

اندرو فیلد

سیری در نقد ادبیات روس

ترجمه

ابراهیم یونسی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۱

www.ketab.ir

فیلد، اندرو، ۱۹۳۸ - م.

سیری در نقد ادبیات روس: (نقد ادب روس) / اندرو فیلد؛ ترجمه ابراهیم یونس.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۶۹

۳۶۰ ص.

ISBN: 978-964-351-736-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۵۷] - ۳۶۰.

عنوان دیگر: نقد ادب روس.

۱. ادبیات روسی - تاریخ و نقد. الف. یونس، ابراهیم، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰، مترجم.

۸۹۱/۷۰۹ ۱۳۶۹ ۹ س ۲۹۵-PG

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۸۹۲۲



بنیاد ادبیات
دانشگاه ایران



مؤسسه انتشارات نگاه

اندر و فیلد

سیری در نقد ادبیات روس

نقد ادب روس

ترجمه ابراهیم یونسی

چاپ اول: ۱۳۹۱؛ لیتوگرافی: طیف‌نگار

چاپ: مروی؛ شمارگان: ۳۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۷۳۶-۶

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

این اثر با حمایت و مشارکت بنیاد ادبیات داستانی ایرانیان منتشر شده است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۴۰-۶۶۴۶۶۹۴۰ تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	ودیسلاو خاداسه ویچ درباره سرود جنگ ایگور
۱۹	آلکساندر پوشکین درباره گاوریلادرژدین، و چیزهای دیگر
۲۳	آلکسی و سه لوفسکی درباره دنیس من ویرین
۲۹	سرگین آندریوسکی درباره یوگنی باراتینسکی
۳۵	مارینا تسه تانوا درباره آلکساندر پوشکین
۴۱	ولادیسلاو خاداسه ویچ درباره پوشکین
۴۷	بوریس آبخن باوم درباره پوشکین
۵۹	آلکساندر سلانیمسکی درباره پوشکین
۶۶	آلکسی واسه لوفسکی درباره آلکساندر گریبایدف
۷۲	اوسپ مندل استام درباره پیوتر چادائف
۷۵	اینوکنتی آننسکی درباره میخائیل لرمانتف
۸۱	والری بریوسف درباره فیودور تیوچف
۸۵	یوری تینیانف درباره فیودور داستایفسکی و نیکلای گوگول
۱۰۳	دکتر ن. ن. پاژنف درباره گوگول
۱۱۸	آندره یی بلی درباره گوگول
۱۲۱	د. ن. آوسیانیکو کولیکوفسکی درباره گوگول و ایوان گنچارف
۱۲۵	یولی آبخن والد درباره آلکساندر هرزن
۱۲۹	اینوکنتی آننسکی درباره فیودور داستایفسکی
۱۳۵	«نیمکت مُبلی عمه سونیا» درباره میخائیل کوزمین

۱۴۷	ویکتور اشکلوفسکی درباره لئون تولستوی
۱۵۵	ایوان گنچارف درباره ایوان تورگنوف
۱۶۹	لئونید گروسمن درباره تورگنوف
۱۷۵	واسیلی سلپتسکی درباره آلکساندر آستروفسکی
۱۷۹	لئونید گروسمن درباره آپولون گریگورف
۱۸۵	ماکسیم گورکی درباره واسیلی سلپتسکی
۱۸۹	وسه والود میخلد درباره تئاتر روس
۱۹۵	پیوتر بیتسلیلی درباره آنتون چخوف
۲۰۳	والریان چودوفسکی درباره نیکلای نکراسف و دمتری مرزکوفسکی
۲۰۷	ویاچسلاو ایوانف درباره اینو آنتسکی
۲۱۱	آلکساندر بلوک درباره فیودور سالوویوب
۲۱۷	رازومنیک ایوانف - رازومنیک درباره آندره یی پللی
۲۲۵	زینایدا گیپپوس درباره آلکساندر بلوک
۲۳۳	ویکتور اشکلوفسکی درباره نشو و نمای نقد ادبی و شعر
۲۳۷	ایلیا اهرنیورگ درباره ولادیمیر مایاکوفسکی
۲۴۱	ویکتور اشکلوفسکی درباره اسحاق بابیل
۲۴۵	میخائیل کوزمین درباره ادبیات روسیه در اوایل سالهای ۱۹۲۰
۲۵۱	رازومنیک ایوانف - رازومنیک درباره نخستین بیست و پنج سال نشر روس
۲۵۵	نیکلای چوکوفسکی درباره اوسپ مندل استام
۲۶۳	آندره یی پللی درباره ولادیسلاو خاداسه ویچ
۲۶۷	نیکلای چوکوفسکی درباره نیکلای زابولوتسکی
۲۷۱	گایتوگازدانف درباره بوریس پوپلاوسکی
۲۷۵	نیکلای آندریف درباره ولادیمیر سیرین (ناباکف)
۲۸۳	ولادیمیر ویدل درباره سیرین
	آندره یی سینیاوسکی درباره بوریس پاسترناک، آنا آخمتووا، آندره یی وازنفسکی
۲۸۵	وی. ب. ت. آکودزاوا
۲۹۳	آخرین دفاع آندره یی سیناوسکی پیش از محکومیت
۳۰۱	نامداران ادب روس
۳۵۷	فهرست مآخذ

کاری از این گونه که شخص خواننده باشد یافته‌ای را فراهم کند که نشان‌دهنده مسیر عمل و کارکرد ادبیات روسیه باشد کاری است دشوار و مبتنی بر خیال‌بافی. ظهور ادبیات روسیه چندان سریع بود و مسائلی که در پیش‌رو داشت و باید بدانها می‌پرداخت به اندازه‌ای زیاد بودند و پس از همه اینها جهات و جوانب حرکت آن چندان بود که تفکیک و طبقه‌بندی آن، بیشتر به علت وجود «توضیحات» و «احکام» مقبول و «مورد علاقه» کارچندان سهل و ساده‌ای نیست. در کشوری که در آن هرگونه بحث و اظهار نظر مستقیم سیاسی صاف و ساده امکان‌ناپذیر بود و حتی تا بخش بیشتر سده نوزدهم فلسفه به دانشگاه‌ها راه نداشت جای شگفتی نبود اگر مسائل سیاسی در پوشش نقد ادبی ارائه می‌شدند.

تذکار یکی دو نکته شاید خواننده را در تشخیص و تمیز هدف و مقصود کتاب حاضر سودمند افتد: نقادان و سخن‌سنجان، چه داخلی چه خارجی، خدمت چندانی به ادبیات روسیه نکرده‌اند. شکایت پوشکین از این باب که «ما به هر حال ادبیاتی داریم اما نقدی نداریم» مؤید سخن داستایفسکی است که چندین دهه بعد گفت ادبیات روسیه «به رغم نقد ادبی گسترش می‌یابد و از کنار آن می‌گذرد». و این سخنی است که به ویژه در این سده، که طی آن حکومت شوروی قیومت شدیدی بر نویسندگان اعمال می‌کند و سخن‌سنجان مهاجر به چشم خواری و بی‌اعتنایی بر ادبیات مهاجران می‌نگرند، بسیار صادق است.

فرهنگ ادب روس نه تنها بزرگ بود، بلکه ظریف و شکننده و محدود نیز بود. ادبیات روسیه به استثنای سرود جنگ ایگور و زندگینامه آواکوم به قلم خود او با درناوین و پوشکین آغاز می‌شود و همه سیمای عمده آن، به جز یکی دو تن، در طول عمریک نین

واحد، که لئوتولستوی باشد، می‌زیستند (۱۹۱۰-۱۸۲۸). این فرهنگی بود که از پاره‌ای شرایط و اوضاع نامساعد، مانند دیرکردگی و تهذیب نشدگی و محیط نامساعد و زبان خشن و تلطیف نیافته، به نیکوترین وجه استفاده کرد. اما این حقیقت همچنان به جای خود باقی است که باز همین فرهنگ در کوشش به مقابله با بی‌اعتنایی و ذوق بسط نیافته عامه و سانسور حکومتی باید به شیوه‌ای «خصوصی» و «نهانی» عمل می‌کرد. این شرایط و اوضاع بر رویهم موجب شد که بسیاری از نویسندگان و شاعران درست ادراک نشوند و به هنگام به کسب شهرت و آوازه نایل نیایند و عده‌ای بی‌استحقاق، نام و آوازه بلند یابند. به این ترتیب، در مثل، دور نیست و این امکان را نباید از نظر دور داشت که کسانی چون یکراسف و تورگف در معنا اشخاص بزرگی نباشند و کسانی بوده باشند که می‌کوشیدند ضمن پرداختن به موضوعهای روز چیزی به نظم بسازند یا نثری نظم‌گونه (oprozait) بپردازند؛ یا، فت و بالمونت و یوسف پرودسکی جوان در طرحی جای گیرند که زیبا و خوشایند است اما چنان است که گویی این طرح را با یدادِ روغنی پرداخته‌اند که زود پاک می‌شود و رنگ می‌بازد. با این برخورد طبعاً شهرتهای بسیار ناگزیر به زیر پرسش خواهند رفت.

بهترین نکات را در تارّه ادبیات روسیه خود نویسندگان دست چپی روسیه گفته‌اند. در جامعه‌ای که کثرت سالوگوب با رجه‌تر از گوگول بود و در سالهای ۱۸۸۰ سیمون نادسن را برتر و بلند پایگاه‌تر از بوشکین می‌پنداشتند رأی و برداشت و بینش درست و هوشمندانه از ادب روس همیشه متعلق به خود نویسندگان روس بود که بی‌پروا درباره پیشینیان و معاصران خود داوری می‌کردند. این است ترکیب و بافت ادبیات روس، که در معنا، در محدوده‌ای تنگتر، بافت و ترکیب هر ادبانی است. در این داوری که نویسندگان می‌کنند شخص ممکن است به اظهار نظرهای تند و خشن اما افشاگر و گویا برخورد. حُسن بزرگ تاریخ ادبیات روسیه^۲ نوشته پرنس میرسکی (۱۹۲۶) این بود که برای نخستین بار نظریات و آرای را بر خواننده غربی ارائه کرد که نظر و رأی آموزگاران مدارس یا اعضای کمیسیون «تمبر»های یادبود نبود؛ «نثر چخوف نثری است بی رنگ، و فاقد تشخیص. وی احساسی نسبت به الفاظ نداشت. هیچ نویسنده روسی همسنگ وی هرگز زبانی چنین بی جنبش و بیروح را به کار نبرده است.» از خواننده این کتاب توقع این است که احتمال برخورد با چنین موارد جذّی را — چه مثبت چه منفی — که از سوی بهترین نویسندگان و گویندگان روسیه اظهار و ابراز شده‌اند از نظر دور ندارد و نپندارد که اگر ولایمیر ناباکف می‌گوید داستایفسکی در مقام نویسنده کمبود دارد این گفته از روی

سبکسری است، بلکه باید این گفته را با توجه به این معنا ببیند و دریابد که تولستوی نیز می‌گوید: «داستان‌فلسفی دست کم نویسنده‌ای است حقیقی، نه چیزی چون گنجارف.» و بعد، خواننده باید در آنچه گنجارف و گروسمن در باره تورگنوف بزرگ می‌گویند دقت کند و ببیند با این اوصاف آیا تورگنوف واقعاً بزرگ بود؟

هیچ کتابی در این خد و با این وسعت نمی‌تواند فرهنگ روس را به تمام و کمال، مگر به وجهی غیرمستقیم، ارائه کند. درک و دریافت این معنا طبعاً دشوار است. سری در نقد ادبیات روس^۲ تمهیداً حاوی بحث و بررسی در باره یوگنی آنگین پوشکین یا نفوس مرده گوگول نیست و جای خاصی را به رمانهای عمده تولستوی و داستان‌فلسفی تخصیص نمی‌دهد. عرض و منظور مؤلف این کتاب نه ارائه جنگ و گلچینی از مقاله‌ها و اظهار نظرهای انتقادی، بلکه این است که خواننده را در مسیری بیفکنند که دریافتی بنیادی از ادبیات روسیه به نحوی که در جریان گسترش خود بوده است، حاصل کند. «تاریخ ادبیات» چون جبهه‌هایی که به آموزش «فنون» جنسی می‌پردازند و همه جا در دسترس اند از همان آغاز لحن و آهنگ و قافیه‌ای ابلهانه دارد. این «تاریخ ادبیات» اگر مانند کتاب پرنس میرسکی تاریخ ادبیات به معنای حقیقی کلمه باشد سعی اش بر این است که نهایتاً خود را نفی کند و به صورت چیزی زاید و غیرضرور درآید. البته همین که میرسکی توانست از همان آغاز کار عظمت و اهمیت خاداسه ویچ را در مقام شاعر دریابد و اعلام کند... همین خود کافی است که جایگاهی را در تاریخ ادب از برای او-میرسکی- تأمین کند. اما خواننده پس از این که این مسیری را که میرسکی بر وی نموده دنبال کرد و اظهار نظرهای منجمل وی را در باره خاداسه ویچ خواند دیگر برای سخنانش، با همه حقیقتی که دارند، ارزش و اهمیت شایسته‌ای قائل نیست. طبیعی هم هست، چون وقتی به محل مورد نظر می‌رسیم دیگر به نشان راهنما و نقشه نیازی نداریم.

ادبیات روسیه اکنون پس از یک قرن و نیم سکوفایی، که طول و دوام آن بسی بیش از هر یک از اعصار طلایی یونان و ایتالیا و انگلستان بوده پایان پذیرفته است. البته می‌توان به آینده نظر دوخت و با اعتماد و اطمینان تجدید حیات آن را انتظار کشید. اما تاریخ ادب اگر چیزی به ما بیاموزد آن این است که محدوده زمانی چنین تولد مجددی را باید نه بر حسب چند سال- که ما دوست می‌داریم- بلکه بر حسب دهه‌ها سنجید. من در اینجا کوشیده‌ام این نکته را به بهترین وجه بنمایم و بهتر این می‌دانم که در این باره تنها به تذکار این مطلب اکتفا کنم که این مدعا در حقیقت «تیپ» غالب بسیاری از مقالاتی است که در بخشهای مختلف این کتاب آمده‌اند.

بعد می‌ماند ترجمه و تألیف و تنظیم این مقالات. شمار آن مقالاتی که دست نخورده و به همان صورت که در اصل بوده‌اند ارائه شده‌اند بسیار اندک است، و علت امر این بوده است که من خواسته‌ام از رشته‌های مختلف و متعدد بافته‌ای را فراهم کنم که دیده‌ای بصیر و صبور بتواند آن را ببیند و از آن لذت برد و دریابد که این دستکاری و تألیف کاری درست و بجا بوده است. این «تصنیف» مأخوذ و مقتبس از منابع بسیار اگر چه در نفس خود چیز نو ظهوری است اما بی سابقه نیست و دوده و تباری قدیم و جا افتاده دارد. این تصنیف «چل تکه» و نوظهور را باید در مقامی خواند و دریافت که هست — یعنی در مقام تصنیفی مأخوذ و مقتبس از منابع بسیار، نه در مقام ترجمه به مفهومی که علی‌الزعم از این واژه اراده و استنباط می‌کنیم. شکی نیست که خاصه در عرصه نقد، مترجم می‌تواند «حقوق» را بی «خود» را اعمال کند؛ با این همه و با تمام آزادی که این شکل کار در اختیار مؤلف گذاشته هیچ یک از سخنانی که در این کتاب آمده‌اند از او نیست، به جز چند جمله یا عبارتی که مؤلف با واسطه آنها بخشهای جداگانه مقاله مورد عمل را به هم پیوسته و بدان وسیله هموار و روانی متن تصنیف را تأمین کرده است. مقالات را تلخیص کرده‌ام، بخشی از آنها را از نو مرتب و منظم کرده‌ام، و در دو مورد دو مقاله را به هم آمیخته‌ام — و اینها همه بدین منظور بوده است که کتابی فراهم آید که فراهم کردنش جز با کار بستن این شیوه به نحو دیگری ممکن و شایسته نبود؛ اگر جز این بود خواننده ناگزیر با چهار مجلد حاوی مقالات مفصل روبرو می‌بود، فاقد پیوستگی و انسجام. استفاده از «نشان حذف» در چنین تصنیفی نه تنها مغایر با روح و قالب کتاب بلکه خود خالی از معنا و مفهوم نیز می‌بود. برای استفاده احتمالی آشایان به زبان روسی فهرستی از منابع اصلی را با ذکر مؤسسه نشر و محل انتشار همراه با ملحوظاتی در باره کیفیت تغییرات معموله، به دست داده‌ام...